

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۳

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال یازدهم، شماره ۴۱، بهار ۱۳۹۶

واکاوی «اشارات الساعه»، در آموزه‌های دینی

ابراهیم ذالی قهی^۱

محمدحسین خوانین‌زاده^۲

چکیده

ایمان به واقعه «الساعه»، از موضوعات مهم دینی و از ارکان و اصول اعتقادی مسلمانان به شمار می‌آید. این واقعه برخلاف تفکر رایج، به یک مقطع زمانی خاص (قیامت کبری) محدود نمی‌شود؛ بلکه براساس آیات قرآن و روایات، مصداق دیگری برای این واقعه متصور است که مربوط به دوران برپایی ظهور می‌شود.

خداوند در قرآن، آیات متعددی را به نحوه وقوع هر یک از این دو مصداق «الساعه» اختصاص داده و ویژگی‌های هر دو را تبیین فرموده است. یکی از این ویژگی‌ها، موضوعی به نام «اشارات الساعه» یا به عبارتی «علامات نزدیک شدن الساعه» است که در آیه هجدهم سوره محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ» بدان اشاره شده است. این علامات به استناد برخی آیات و روایات، بیانگر حوادثی است که پیش از وقوع مصداق اول «الساعه»، یعنی دوران برپایی ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام واقع خواهد شد. در این نوشتار، ضمن اشاره به معنا و مفهوم واژه «اشارات» و گزارشی مختصر از آرای مفسرین در تفسیر «اشارات الساعه»، سه مسئله بررسی خواهد شد: ۱. واژه «الساعه» در قرآن چه مصداق و یا مصادیقی دارد؟ ۲. مصداق «الساعه» در آیه هجدهم سوره محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به چه مقطعی از آینده مربوط است؟ ۳. علت طرح «اشارات الساعه» در آیات و تبیین آن در روایات چیست؟

واژگان کلیدی

سوره محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، الساعه، اشارات، ظهور، قیامت.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی عَلَيْهِ السَّلَام تهران (نویسنده مسئول) (esmaeel14@gmail.com).

۲. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی عَلَيْهِ السَّلَام.

خداوند در آیه ۱۸ سوره محمد ﷺ می فرماید:

﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا
جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ﴾

آیا [کافران] جز این انتظار دارند که قیامت ناگهان فرا رسد [آن‌گاه ایمان آورند]، در حالی که هم‌اکنون نشانه‌های آن آمده است، اما هنگامی که بیاید، تذکر [و ایمان] آنها سودی نخواهد داشت!

این آیه، تنها آیه‌ای است که به موضوع «اشراط الساعه» اشاره نموده است. خداوند متعال برای واقعه‌ای به نام «الساعه» - که بنابر ظاهر آیه، زمانی مشخص برای آن تعیین نشده است - نشانه‌هایی مطرح فرموده و توجه به این علامات را گوشزد نموده است که هرکس به راستی و درستی قرآن ایمان دارد، با این آیه شریفه متذکر شود و خود را برای مواجهه با واقعه الساعه مهیا کند. مقصود خداوند این است که «آیا می‌خواهند با فرارسیدن واقعه الساعه متذکر شوند؟ در حالی که خداوند پیش از آن، علاماتی قرار داده بود که به سبب آنها ایمان آورند.» خداوند در ادامه آیه، در جایگاه کسی که عالم به انتهای این امر و رفتار بندگان خویش است، به این پرسش پاسخ می‌دهد که «وقتی به این علامات توجه نکردند، دیگر متذکر شدن شان در لحظه وقوع الساعه، چه سودی خواهد داشت؟»

با اندکی تأمل در این آیه، پرسش‌هایی مطرح می‌شود و اهمیت توجه به این آیه را دوچندان می‌کند؛ پرسش‌هایی مانند:

- واقعه الساعه به چه دوره یا دورانی گفته می‌شود؟

- آیا مصداق الساعه در آیات قرآن، به مقطع زمانی خاصی محدود است یا مصداق دیگری نیز دارد؟

- مصداق الساعه در آیه ۱۸ سوره محمد ﷺ، دقیقاً مربوط به چه دورانی است؟

- علت طرح اشراط و علامات برای وقوع الساعه چیست؟

- آیا باید برای هر آیه‌ای که به وقوع الساعه پرداخته است، اشراط و علامات در نظر گرفت؟

یا این موضوع ناظر به مصداق خاصی از واقعه الساعه است؟

- مصادیق این اشراط و علامت‌ها چیست؟

- آیا دلیل به کار رفتن فعل ماضی در آیه یادشده، برای تعیین زمان تحقق اشراط و علامات

الساعه، به معنای تحقق نشانه‌های وقوع الساعه پیش از نزول آیه است؟

- اگر قائل به مطلب فوق باشیم، آیا با وجود گذشت بیش از هزار سال از نزول آیه و محقق نشدن واقعه الساعه، مفهوم و کارکرد واژه اشراف، خدشه دار نمی‌شود؟!

- آیات قرآن درباره وقوع حوادث عظیمی که در آینده‌ای نامعلوم بر روی زمین و در طول زندگی انسان‌ها حادث می‌شوند، وعده‌هایی گوناگون مطرح فرموده و گاه با اشاره به وقوع چنین حوادثی در اقوام گذشته، تخلف ناپذیر بودن آنها را گوشزد می‌کند. حال باید پرسید ما در چه زمانی زندگی می‌کنیم؟ آیا ممکن است برخی از این نشانه‌ها در زمان ما محقق شده باشند یا در آینده‌ای نزدیک تحقق پیدا کنند؟

- و بالأخره این که مخاطبان آیه مورد بحث، چه کسانی هستند؟ کفار و منافقین صدر اسلام، جامعه مسلمانان در هر عصر، فرقه‌های منحرف اسلامی یا پادشاهان و دولت‌مردان ظالم؟ این پرسش‌ها نویسنده را بر آن داشت که به بررسی اشراف الساعه بپردازد و پس از مراجعه به تفاسیر و باقی ماندن برخی ابهامات، بار دیگر با مطالعه آیات و روایات مربوطه، به قدر وسع خود برای رسیدن به پاسخی مناسب بکوشد.

در بررسی این بحث، ابتدا به معناشناسی برخی واژگان کلیدی پرداخته خواهد شد؛ سپس گزارشی مختصر از آن چه در تفاسیر و روایات آمده ارائه می‌شود و در پایان ضمن بررسی و نقد دیدگاه‌های مفسران، به آیات و روایات این مبحث در دو مرحله خواهیم پرداخت؛ مرحله نخست، بررسی مصادیقی که برای واقعه الساعه، در آینده بشر مطرح شده است و مرحله دوم، تعیین مصداق اشراف الساعه در آیه ۱۸ سوره محمد ﷺ.

تعریف اشراف

در قاموس آمده است:

شرط (به فتح شین و راء) به معنای علامت و جمع آن اشراف است؛ چنان که در مجمع و اقرب و صحاح آمده است. اما شَرَط (بر وزن فَلَس) جمع آن شروط و شرایط است. "فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا" آیا جز به ساعت منتظرند که ناگهان آید و حقا که علائم آن آمده است (محمد: ۱۸). ناگفته نماند شَرَط (بر وزن فَلَس) چیزی است که وجود چیزی بر آن بسته است و تحقق شرط، علامت تحقق مشروط است از این لحاظ در شرط (بر وزن فَلَس) نیز معنای اصلی ملحوظ است (قرشی، ۱۳۷۷: ج ۴، ۱۴-۱۵).

در التحقیق نیز اشراف به معنای علامات آمده است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۶، ۳۸). در العین می‌خوانیم: «مفرد اشراف، شَرَط است، به معنای علامت و آن اوایل هر کاری است (فراهیدی،

۱۴۰۹: ج ۶، ۲۳۴). در معجم مقاییس اللغة، به معنای عَلم آورده شده است: «الشَّرْطُ العَلَمَةُ وَأَشْرَاطُ السَّاعَةِ: علامت‌ها (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ۲۶۰). همچنین راغب در مفردات می‌گوید:

شَرَطَ، علامت و نشانه و أَشْرَاطُ السَّاعَةِ، نشانه‌های قیامت است. شَرَطَ به معنای پیشتانان و چاوشان یا شحنگان و مأموران نظم جامعه (شرطه الله: یاران و انصار خدای) است و چون دارای علامات و نشانه‌هایی هستند، این چنین نامیده شده‌اند که با آن علامت شناخته شوند (أَشْرَاطُ القَوْمِ: نجای قوم). همچنین «أَشْرَاطُ الِابْلِ» شترانی هستند که برگردنشان علامتی است. «أَشْرَطَ نَفْسَهُ لِلْهَلَاكَةِ» نیز وقتی است که کسی عملی انجام دهد که نشانه مرگ و هلاکت است یا شرط مردن و هلاکت در آن باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ج ۲، ۳۱۵).

واژه اشراط در مجموع به معنای نشانه‌هایی است که معرف چیزی باشند، یا علامت فرارسیدن زمان وقوع امری است؛ خصوصیتی که وجه تمایز مفهوم اشراط با «شروط» به شمار می‌آید؛ زیرا در بحث شروط، بین شرط و مشروط، تنها رابطه علی و معلولی مطرح است و زمان نقشی ندارد؛ اما در بحث اشراط، هر دو موضوع مطرح است؛ چراکه اشراط یک امر، عواملی هستند که هرگاه محقق شوند، به زودی اصل آن امر نیز واقع می‌شود. از این رو، اشراط را علائم و اوایل وقوع یک امر دانسته‌اند، اما بین شروط یک امر و وقوع آن، این تلازم زمانی وجود ندارد. برای مثال، وجود عواملی مانند دریا و خورشید برای بارش باران، شرط است، اما این دو موضوع از اشراط و علامات بارندگی نیستند؛ اما ابرهای باران‌زا هم از شروط باران‌اند و هم از اشراط آن به شمار می‌آیند.

تعریف الساعه

در قاموس قرآن، «ساعة» جزئی از اجزای زمان حاضر است و در قرآن به معنای مطلق وقت آمده است؛ خواه مانند «فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْجِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (اعراف: ۳۴) بسیار زمان جزئی، یا مانند «... الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ» (توبه: ۱۱۷) وقت متعارف باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ۱۱۶).

در العین، این کلمه از ریشه «سوع» آمده است. به گفته فراهیدی، سواع نام بُتی در زمان نوح عليه السلام بود که در توفان غرق شد و السَّاعَةُ نیز به معنای قیامت است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۲۰۲). به گفته ابن فارس، «سین» و «واو» و «عین»، براستمرار و زمان دلالت دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ۱۱۶).

مصطفوی نیز اصل ماده «ساعه» را «زمان» معرفی می‌کند؛ با این توضیح که اگر «زمان» در

جمله، «معرفه» باشد، الساعه به معنای قیامت خواهد بود (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۵، ۲۶۳).
راغب می‌گوید:

السَّاعَةُ جزئی از اجزای زمان شمرده شده است؛ برای مثال می‌گوییم: «جاءنا بعد سَوْعٍ من اللَّیْلِ»؛ یعنی در ساعات اول شب پیش ما آمد. مثال دیگر، واژه «سَوَاعٍ» به معنای «بعد از این» است. معانی دیگری مانند اهمال، یعنی سستی و رها کردن نیز برای کلمه «ساعه» مطرح شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ج ۲، ۲۸).

بنابراین، معنای لغوی الساعه جزئی از زمان است، اما در اصطلاح، کلمه الساعه معمولاً به قیامت اطلاق می‌شود.

مصدق الساعه و اشراط آن از دیدگاه تفاسیر در آیه ۱۸ سوره محمد ﷺ

در عموم تفاسیر - به جز تفاسیر روایی - درباره مصداق الساعه در آیه ۱۸ سوره محمد ﷺ، دو قول مطرح است که برای هریک از این دو مصداق، اشراط و علاماتی خاص فرض شده است. در این جا به نمونه‌هایی از این اقوال اشاره می‌شود.

ابوالفتوح رازی - مفسر قرن ششم - به نقل از دیگران، مصداق الساعه را در آیه یادشده، قیامت ذکر کرده و بعثت رسول الله ﷺ را از علامات و اشراط وقوع آن شمرده است. وی در ادامه می‌گوید: «از این جاست که گفته‌اند: "ارسله بالحق بشیراً و نذیراً بین یدی الساعه"» (رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۷، ۳۰۲). وی درباره نوع ارتباط این عبارت با بعثت رسول خدا ﷺ به عنوان یکی از علامات قیامت، هیچ توضیحی ارائه نمی‌کند.

طبرسی در تفسیر مجمع البیان در توضیح آیه «فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا» به قول ابن عباس اشاره کرده که می‌گوید:

یعنی علامت‌های قیامت آمده است و پیامبر ﷺ نیز از نشانه‌های قیامت است؛ چراکه فرمود: من و ساعت قیامت مانند این دو انگشت با هم مبعوث شده‌ایم (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۲۳، ۶۵).

آیت الله مکارم شیرازی ضمن اشاره به فراوانی بحث‌ها و نگارش‌ها درباره اشراط الساعه، اقوال پیشین را نقل کرده و می‌گوید:

علاوه بر بعثت پیامبر ﷺ، برخی مسئله «شق القمر» و پاره‌ای دیگر از حوادث عصر پیامبر ﷺ را نیز جزء «اشراط الساعه» شمرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۱، ۴۵۰).

علامه طباطبایی نیز همانند بیشتر مفسران، منظور از الساعه را قیامت دانسته، اما در توضیح

اشراف آن، به موارد بیشتری اشاره کرده است؛ از جمله مرگ، بعثت پیامبر ﷺ، شق القمر، نزول قرآن، آمدن دخان، دو نوع بودن انسان‌ها (صلحا و مفسدان) که مستلزم برپایی قیامت برای قضاوت بین آنان است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۸، ۳۵۸).

در برخی تفاسیر نیز مصداق دیگری برای الساعه مطرح شده است که به دو نمونه اشاره خواهد شد:

در تفسیر احسن الحدیث، «زمان مرگ» به عنوان مصداق الساعه شمرده شده است که برخی گفته‌اند: از نشانه‌های آن، پیروی، سفیدی موها، تقلیل قوا و... است (قرشی، ۱۴۱۲: ج ۱۰، ۱۹).

در تفسیر عاملی نیز در توضیح اشراف الساعه، «مرگ» و نشانه‌های آن ذکر شده است (عاملی، ۱۳۶۰: ج ۷، ۵۵).

مصداق الساعه و اشراف آن از دیدگاه روایات در آیه ۱۸ سوره محمد ﷺ

اگر در بخش روایات، محدوده بحث الساعه را از آیه ۱۸ سوره محمد ﷺ فراتر ببریم و مصداق آن را در کلام معصومان علیهم‌السلام جست‌وجو کنیم، دست کم با دو مصداق برای الساعه مواجه خواهیم شد؛ یکی، ظهور امام زمان علیه‌السلام و دیگری، قیامت. با بررسی روایات ذیل آیه یا روایات مربوط به اشراف الساعه، درمی‌یابیم که برخلاف تفاسیر یادشده، قیام قائم علیه‌السلام به طور صریح یا غیرمستقیم، به عنوان مصداق الساعه معرفی شده است. البته برخی از این احادیث، در کنار واژه اشراف الساعه، به «اشراف قیامت» نیز اشاره کرده‌اند؛ اما - چنان که در بررسی آیات مربوط به الساعه توضیح داده خواهد شد - به صرف این تعبیر در کلام معصوم، نمی‌توان بحث اشراف را ناظر به قیامت کبرا دانست. افزون بر این، از تطبیق روایات اشراف، با روایاتی که مصداق الساعه را در آیه مورد بحث، ظهور امام زمان علیه‌السلام معرفی کرده‌اند نیز می‌توان فهمید که منظور از اشراف قیامت، علامات ظهور امام زمان علیه‌السلام است و نه قیامت کبرا. در واقع تعابیر قیامت و الساعه در سخنان معصومان علیهم‌السلام، تنها ناظر به آن واقعه عظیم پس از نفخ صور و قیام و حشر جمعی همه مخلوقات نیست، بلکه درباره دوران ظهور نیز به کار رفته‌اند؛ مانند نمونه‌های ذیل که اگر در کنار یک‌دیگر دیده شوند، نتیجه مورد نظر به سادگی حاصل می‌شود.

حدیث اول. ارتباط الساعه و ظهور

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ علیه‌السلام هَلْ لِلْمَأْمُورِ الْمُتَنْظَرِ الْمُتَهَدِّي علیه‌السلام مِنَ

وَقَتِّ مُوقَّتٍ يَعْلَمُهُ النَّاسُ؟ فَقَالَ: حَاشَ لِلَّهِ أَنْ يُوقَّتَ ظُهُورُهُ بِوَقْتٍ يَعْلَمُهُ شَيْعَتُنَا قُلْتُ: يَا سَيِّدِي وَلِمَ ذَاكَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ هُوَ السَّاعَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» الْآيَةَ. وَهُوَ السَّاعَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا». وَقَالَ «عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ» وَلَمْ يَقُلْ إِنَّمَا عِنْدَ أَحَدٍ وَقَالَ «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا» الْآيَةَ وَقَالَ «افْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ وَقَالَ «وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا»، «يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ إِلَّا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۳، ۱۱۴۸)؛

مفضل بن عمر می گوید از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: «آیا مأموریت مهدی منتظر، زمانی معین دارد که باید مردم بدانند کی خواهد بود؟» امام علیه السلام فرمود: «حاشا که خداوند وقت ظهور او را طوری معین کند که شیعیان ما آن را بدانند!» عرض کردم: «برای چه؟» فرمود: «زیرا وقت ظهور او همان ساعتی است که خداوند می فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً» و نیز این همان ساعتی است که خدا فرموده: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» و هم فرموده: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ» یعنی علم آن وقت فقط در نزد خداست و در آیه دیگر فرمود: «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا» و نیز فرمود: «افْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ» و باز فرمود: «وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبًا»، «يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ إِلَّا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ».

چنان که در این حدیث مشاهده می شود، امام صادق علیه السلام در شش آیه، از جمله آیه ۱۸ سوره محمد صلوات الله علیه، منظور از الساعه را ظهور امام زمان علیه السلام معرفی می کند.

حدیث دوم. اشراط الساعه تحولات اجتماعی در آخر الزمان

در روایات معصومان علیهم السلام درباره علائم وقوع الساعه، مطالب بسیاری ذکر شده است. این علائم حاکی از دو گونه وقایع اند که دسته ای ناظر به تحولات اجتماعی و سقوط جوامع انسانی و دسته دیگر، مربوط به حوادث عظیم در پهنه زمین اند؛ حوادثی که به ظاهر برخی طبیعی و برخی از جنس ماوراءالطبیعه هستند.

از جمله روایاتی که به تحولات اجتماعی در آخر الزمان اشاره کرده و برای این تحولات، هردو تعبیر اشراط الساعه و اشراط قیامت را به کار برده، نقلی از عبد الله بن عباس است که به اختصار، تنها به بخش هایی از آن اشاره می شود:

ابن عباس می گوید با رسول خدا صلوات الله علیه به حجة الوداع رفتیم. او حلقه در کعبه را گرفت و

سپس رو به ما کرد و گفت: «آیا می خواهید شما را از نشانه های ساعت باخبر کنم؟» سلمان رضی الله عنه نزدیک ترین فرد در آن روز به ایشان بود که گفت: «آری ای پیامبر خدا!» فرمود: «از اشراط قیامت، ضایع شدن نمازها و پیروی از شهوت هاست... در آن هنگام، قلب مؤمن در داخل بدن او همچون نمک در آب چنان گداخته می شود و سبب آن، منکرات فراوانی است که می بیند و از تغییر دادن آنها ناتوان است.» سلمان گفت: «ای رسول خدا! آیا چنین چیزی ممکن است؟» فرمود: «سوگند به آن که جانم به دست اوست، در آن هنگام حاکمان ظالم و وزیرانی فاسق و عارفانی ستمگر و امنایی خیانت کار بر مردم فرمان می رانند.» سلمان گفت: «آیا چنین چیزی ممکن است، یا رسول الله؟» فرمود: «سوگند به آن که جانم به دست اوست، در آن هنگام، منکر، معروف می شود و معروف، منکر، و خیانت کار مورد اعتماد قرار می گیرد و امین، خیانت می کند.» ... سلمان پرسید: «ای رسول خدا! آیا چنین چیزی خواهد شد؟» فرمود: «آری ای سلمان! قسم به آن که جانم به دست اوست، در آن هنگام مردان به مردان اکتفا می کنند و زنان به زنان، و غلامان همچون کنیزان در خانه ها مورد تجاوز قرار می گیرند و مردان به زنان و زنان به مردان شبیه می شوند.» سلمان گفت: «ای رسول خدا! آیا چنین چیزی خواهد شد؟» فرمود: «آری ای سلمان! قسم به آن که جانم به دست اوست، در آن هنگام زنا رواج پیدا می کند و معاملات با نشان دادن نمونه و رشوه صورت می گیرد.» ... سلمان پرسید: «ای رسول خدا! آیا چنین چیزی امکان پذیر است؟» فرمود: «آری ای سلمان! قسم به آن که جانم به دست اوست، در آن زمان طلاق فراوان صورت می گیرد و حدّ خدایی اجرا نمی شود.» ... سلمان پرسید: «یا رسول الله! آیا چنین خواهد شد؟» فرمود: «آری، سوگند به آن که جانم به دست اوست، خواهد شد و در آن هنگام توانگران امت من برای گردش و تفریح به حج می روند... و در آن زمان به خاطر غیر خدا به فراگرفتن قرآن می پردازند و کسانی برای جز خدا به فراگرفتن علم فقه می پردازند و شماره فرزندان زنا افزایش پیدا می کند.» ... سلمان گفت: «ای رسول خدا! آیا چنین خواهد شد؟» فرمود: «آری، سوگند به آن که جانم به دست اوست! ... معنای سخن خدا [که فرمود: ﴿فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا﴾ همین است» (قمی، ۱۳۶۷: ۳۰۳-۳۰۷).

حدیث سوم. اشراط الساعه حوادث عظیم در پهنه زمین

در حدیث ذیل، به دسته ای دیگر از علامات نزدیک شدن الساعه اشاره شده است که براساس بخش پایانی آن، می توان گفت این وقایع پس از شکل گیری تحولات اجتماعی - که در روایت پیشین نمونه هایی از آن ذکر شد - واقع می شود. ترجمه بخشی از آن چنین است:

روزی رسول خدا ﷺ خطبه‌ای خواند و سپس فرمود: «همانا راست‌ترین سخنان، کتاب خداست و بهترین راهنمایی‌ها، راهنمایی خداست و بدترین کارها، بدعت‌هایی است که در دین خدا به وجود می‌آورند و هر بدعتی گم‌راهی است.» مردی برخاست و عرض کرد: «ای رسول خدا! قیامت چه زمانی خواهد بود؟» فرمود: «من در این امر از تو داناتر نیستم. قیامت نخواهد آمد، مگر ناگهانی.» آن مرد عرض کرد: «ما را از علامات قیامت آگاه کن!» فرمود: «قیامت نیاید تا این که دانش مردم زیاد شود، زلزله فراوان گردد، فتنه و آشوب و خون‌ریزی بسیار شود، هرج و مرج آشکار گردد، هواپرستی در میان شما رواج یابد، آبادی‌ها ویران و ویرانه‌ها آباد شوند و در آن وقت در مشرق و مغرب و جزیره‌العرب، زمین فرو رود، آفتاب از مغرب بتابد، جنبندگان بیرون آیند، دجال آشکار شود، یاجوج و ماجوج در زمین پراکنده شوند و عیسی بن مریم از آسمان فرود آید. این جاست که باد فتنه و آشوب از سوی یمن می‌وزد که نرم‌تر از حریر است. برای هیچ‌کسی ذره‌ای از ایمان به جا نگذارد، مگر این که بگیرد و همانا ساعت برپا نمی‌شود، مگر برای بدان. سپس آتشی از طرف عدن بیاید و بقیه کسانی را که بر فراز زمین باشند، بکشاند و آنان را برانگیزاند.» گفتند: «ای رسول خدا! این حوادث چه وقت واقع می‌شود؟» فرمود: «هرگاه قاریان با زمام‌داران سازش کنند، ثروتمندان را بزرگ شمارند، به فقیران اهانت و جسارت کنند، آوازه‌خوانی آشکار شود، زنا شیوع پیدا کند و...» (دیلمی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۶۳-۱۶۷).

با توجه به این که در روایات معصومان علیهم‌السلام، ظهور امام زمان علیه‌السلام نیز از مصادیق الساعه به شمار آمده و در توضیح اشراط آن، به وقایع آخرالزمان اشاره شده است، می‌توان گفت در احادیث، مصداق الساعه، قیام قائم علیه‌السلام و اشراط آن، تحولات اجتماعی و حوادث عظیم آخرالزمان شمرده شده است. از این منظر، وجود عبارت «اشراط قیامت» در سخنان معصومان علیهم‌السلام نیز بیش از آن که بر علائم قیامت مصطلح دلالت نماید، این ذهنیت را تقویت می‌کند که ظهور امام زمان علیه‌السلام و وقایع مربوط به آن، چنان عظیم و شدید است که می‌توان از چنین دورانی نیز با عنوان «قیامت» یاد کرد؛ نتیجه‌ای که در بخش بررسی آیات نیز به آن خواهیم رسید. اما پیش از ورود به این بخش، باید به روایتی مشهور در تفاسیر اهل تسنن - که برخی مفسران شیعه براساس آن، بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را از علائم قیامت کبرا شمرده‌اند - نیز اشاره کرد.

حدیث چهارم. ارتباط بعثت رسول خدا ﷺ و وقوع الساعه

فقد أخرج أحمد والبخاری ومسلم والترمذی عن أنس قال: قال رسول الله ﷺ بعثت أنا و

الساعة كهاتين وأشار بالسبابة والوسطى ... فقال والذى نفس محمد بيده ما مثل ما مضى من الدنيا فيما بقي منها إلا مثل ما مضى من يومكم هذا فيما بقي منه وما بقي منه إلا اليسير (الوسى، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۲۰۹)؛

پیامبر ﷺ فرمود: من و ساعت این چنین هستیم - و دو انگشت اشاره و میانی را به هم پیوست و سپس فرمود: - سوگند به آن که جان محمد به دست اوست، مانند آن چه از دنیا گذشته نسبت به آن چه از آن باقی مانده، همچون مقدار گذشته امروز شما به بازمانده آن است و از آن جز اندکی بر جای نیست.

در برخی نقل‌ها آمده است که زمان این فرمایش پیامبر ﷺ نزدیک غروب بوده است؛ مانند روایت ذیل:

... إن ما بقي من عمر الدنيا أقل قليل بالنسبة إلى ما مضى، وفي بعض الآثار أنه عليه الصلاة والسلام خطب أصحابه بعد العصر حين كادت الشمس تغرب ولم يبق منها إلا أسف - أي شيء - . (همو)

بررسی حدیث

در این روایت، باید دو نکته روشن شود؛ نخست، تعیین مصداق الساعه؛ و دیگری این که آیا بعثت پیامبر ﷺ در این روایت جزء اشراف و علائم نزدیک شدن وقوع الساعه است یا از شروط و ملزومات آن به شمار می‌آید؟

در حدیث یادشده - با فرض صحت گزارش - میان بعثت پیامبر اسلام ﷺ و وقوع الساعه، می‌توان نوعی تلازم برداشت کرد؛ اما با توجه به مثالی که در حدیث مطرح شده، باید مصداق الساعه را قیام قائم ﷺ در نظر گرفت و نه قیامت کبرا.

براساس مثالی که در متن روایت آمده، همه روز به مثابه کل دوران حیات بنی آدم تا واقعۀ الساعه برشمرده شده است و نسبت میان بعثت رسول خدا ﷺ و وقوع الساعه، به مانند زمان «عصر» تا «غروب کامل خورشید» در نظر گرفته شده که نسبت بین آنها، به طور تقریبی چنین خواهد بود:

طلوع خورشید — عصر — غروب خورشید
 آغاز زندگی بشر در دنیا — بعثت — الساعه (قیامت)؟
 آغاز زندگی بشر در دنیا — بعثت — الساعه (ظهور)؟
 با تأمل در نسبت میان «عصر» تا «غروب خورشید» و «بعثت پیامبر اکرم ﷺ» تا «وقوع الساعه»، در خواهیم یافت که مصداق الساعه در این روایت، بیشتر با قیام قائم ﷺ تطبیق دارد تا با قیامت کبرا و دلیل این سخن آن است که با وجود گذشت بیش از هزار سال از بعثت پیامبر

اکرم علیه السلام و تحقق نیافتن قیامت و نیز با احتساب وقایعی مهم و عظیم مانند خود واقعه ظهور و دوران برپایی حکومت حقه اهل بیت علیهم السلام - که براساس دعای سلامتی امام زمان علیه السلام، طولانی خواهد بود - و همچنین با توجه به وقوع نفخ صور اول (نفخه هلاکت) و نفخ صور دوم (نفخه قیام) - که مدت وقوع هریک از آنها نیز نامعلوم است و باید پیش از برپایی قیامت کبرا محقق شوند - در مجموع زمانی که از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله تا وقوع قیامت کبرا به ذهن متبادر می‌شود، قطعاً با تناسبی که در حدیث، بین عصر تا غروب خورشید مطرح شده است، سازگار نخواهد بود و اگر منظور از عبارت «مثل آن چه از دنیا گذشته» در فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زمان پیدایش دنیا باشد، در این صورت نیز وقوع قیامت آن قدر دور خواهد بود که بخش انتهایی جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را که می‌فرماید: «و از آن [دنیا] جز اندکی بر جای نیست» نقض خواهد کرد. بنابراین، به قرینه روایات امامیه که بارها به صراحت، قیام قائم صلی الله علیه و آله را جزء مصادیق الساعه شمرده‌اند، می‌توان این روایت اهل تسنن را نیز در همین راستا معنا نمود؛ به ویژه این که وقتی نسبت معرفی شده در مثال - یعنی زمان سپری شده تا عصر و باقی مانده روز تا غروب کامل خورشید - را بر دوران قبل و بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله تطبیق دهیم و فرض نماییم در دوران نزدیک به ظهور امام زمان علیه السلام زندگی می‌کنیم، این نسبت بسیار صحیح‌تر و پذیرفتنی‌تر خواهد بود؛ زیرا نسبت میان ابتدای روز تا عصر و باقی مانده آن تا غروب کامل خورشید، با نسبت میان دوران طی شده از هبوط آدم علیه السلام تا بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله (شش تا هشت هزار سال) و پس از بعثت تا این دوران (هزار و چهارصد سال) منطبق‌تر است.

اما درباره نکته دوم - یعنی بحث اشراط - باید گفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این حدیث تنها به تلازم میان این دو واقعه (بعثت و الساعه) اشاره فرموده، نه این که بعثتش از علائم و اشراط وقوع الساعه است؛ زیرا بنابر معنای لغوی و نیز آن چه در بخش آیات روشن خواهد شد، اشراط، نخستین جلوات وقوع یک امر و متصل به آن است و این با مفهوم ملزومات و شروط وقوع یک امر که در روایت مذکور مطرح شده است، تفاوت دارد. بنابراین، هرچند طبق این روایت، بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ملزومات وقوع الساعه و از شروط آن به شمار آید، نمی‌توان پس از گذشت چهارده قرن و عدم وقوع الساعه، آن را از اشراط الساعه دانست.

براساس روایت اهل تسنن، نه می‌توان منظور از الساعه را قیامت کبرا دانست و نه بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را جزء اشراط الساعه برشمرد.

جمع بندی بحث اشراط الساعه در روایات و تفاسیر

با توجه به روایات مربوط به اشراط، مصداق الساعه در آیه ۱۸ محمد صلی الله علیه و آله، ظهور امام

زمان ص معرفی شده است؛ در حالی که عموم مفسران در تفسیر آیه مورد بحث، مصداق الساعه را قیامت کبرا یا زمان مرگ دانسته‌اند؛ تفاوتی که بسیار جالب توجه است و این پرسش را به ذهن متبادر می‌سازد که چرا مفسران با وجود احادیث متعدد در این بحث، مصادیق دیگری را برای الساعه مطرح کرده‌اند و متناسب با آن، اشراط و علاماتی خاص و گاهی عجیب را برای الساعه ذکر نموده‌اند؟!

پرسش دیگر این که چرا در حالی که هیچ حدیثی منظور از الساعه را در آیه یاد شده، لحظه مرگ یا قیامت کبرا ندانسته است، در بیشتر تفاسیر، تنها همین دو قول ذکر شده است؟! پرسش‌های فوق این ذهنیت را ایجاد می‌کند که شاید مفسران به لحاظ عقلی، مصادیق مطرح در روایات را منطقی ندانسته‌اند و بدین‌رو از ذکر مطلبی که برای آن توضیحی مناسب نیافته‌اند، خودداری کرده‌اند که اگر چنین باشد، شاید این رفتار درباره تفاسیر اجتهادی که مبنای کارشان استدلال است، موجه باشد؛ اما نکته این جاست که این توضیح و توجیه عقلی درباره آن دو مصداق دیگر (زمان مرگ و قیامت) نیز مطرح و بلکه ضروری‌تر از مصداق مدنظر (ظهور امام زمان ص) است؛ زیرا آن دو مصداق از همین تأیید روایی نیز بی‌بهره‌اند. بنابراین، پیش از بحث بر سر مصداق (ظهور)، بهتر است به اقوالی که در تفاسیر آمده است، نگاهی دقیق‌تر داشته باشیم و این دو مصداق (زمان مرگ و قیامت) را به اختصار مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

نقد دیدگاه اول: مرگ، مصداق الساعه

این دیدگاه، اشکالات متعددی دارد؛ از جمله این که اگر یکی از مصادیق الساعه را «لحظه مرگ» بدانیم و سپیدی مو، ناتوانی جسم و... را از اشراط آن در نظر بگیریم، باید معتقد باشیم که وقوع الساعه برای مرگ‌های ناگهانی، همچون حوادث رانندگی، اشراط و علائم قبلی ندارد. اگر کسی بگوید: وقوع نشانه‌های مرگ، مثل سپیدی مو، بیماری‌ها و کهولت، هرچند شامل حال برخی انسان‌ها شود، برای دیگران نیز حکم اشراط و علائم مرگ را خواهد داشت، در این صورت می‌توان گفت که وقوع مرگ انسان‌ها، به مراتب گویاتر و هشداردهنده‌تر از چنین علائمی است. از این‌رو، سخن از اشراط مرگ بدین‌گونه، هیچ توجیهی ندارد، مگر آن که علائمی مخصوص و جداگانه برای هرکس وجود داشته باشد که او را از نزدیک شدن زمان مرگش باخبر کند. در این باره نیز باید گفت چنین چیزی تنها درباره اندکی از انسان‌ها رخ می‌دهد که شخص با دیدن علائمی، متوجه زمان مرگ خود یا نزدیک شدن آن شود. افزون بر این اشکالات، برای رد این دیدگاه، دلیلی روشن‌تر نیز وجود دارد که در جای خود

به آن اشاره خواهد شد.

نقد دیدگاه دوم: قیامت، مصداق الساعه

این دیدگاه نیز با دو پرسش اساسی روبه‌روست:

۱. با توجه به این که براساس برخی آیات - که در بخش‌های بعدی اشاره خواهد شد - پیش از وقوع قیامت، انسان‌ها مشغول زندگی خود هستند، وجود علائم و اشراف قیامت چه جایگاهی خواهد داشت؟

۲. بر چه مبنایی، مصداق الساعه، در همه موارد، قیامت تلقی شده است؟

ممکن است در پاسخ گفته شود براساس آیه ۱۸ محمد ﷺ که می‌فرماید: ﴿فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا﴾ - به قرینه فعل ماضی - این نشانه‌ها و علامات پیش‌تر واقع شده‌اند. علائمی همچون ماجرای اصحاب کهف، بعثت پیامبر ﷺ، نزول قرآن، شق القمر و... که به قدر کافی قطعی بودن وقوع الساعه را به انسان‌ها گوشزد کرده‌اند و وجود علائم بیشتر، ضرورتی ندارد. در پاسخ باید گفت اگر چنین مطلبی را بپذیریم، باز این پرسش مطرح خواهد شد که چرا بین وقوع علائم یک واقعه و تحقق خود آن واقعه تا این حد باید فاصله زمانی وجود داشته باشد؟ یا آن که چرا باید برخی شاهد این علامات - همچون ماجرای اصحاب کهف یا شق القمر - باشند، اما برخی تنها آن را بشنوند و برخی دیگر نیز هرگز از آن باخبر نشوند؟ آیا در این صورت جایگاه و کارکرد اشراف - که علامتی برای نزدیک شدن واقعه الساعه هستند - به کلی خدشه‌دار نمی‌شود!؟

با توجه به این پرسش‌ها و ابهامات، نمی‌توان اقوال مفسران درباره مصداق الساعه - به ویژه بحث اشراف الساعه - را به سادگی پذیرفت؛ هرچند رد کردن دیدگاه‌های آنان به صرف اشکالات یادشده نیز شاید برای مخاطب آن چنان که باید، قانع‌کننده نباشد. بنابراین، بجاست که مبحث اشراف الساعه به شکلی دقیق‌تر دنبال شود؛ زیرا تا به درستی مشخص نباشد که منظور از الساعه در آیات قرآن کریم، چه مقطع یا مقاطعی از آینده بشر است، اشراف و علامات آن نیز قابل بررسی نخواهند بود. از این‌رو، این بحث باید در دو بخش دنبال شود؛ بخش نخست، بررسی انواع مصداق الساعه در قرآن کریم و تعیین مصداق الساعه در آیه ۱۸ محمد ﷺ و بخش دوم، بررسی نوع ارتباط اشراف با واقعه الساعه.

۱. تعیین زمان وقوع الساعه با توجه به شواهد و قرائن قرآنی

پیش از ورود به این بحث، باید به پیش‌فرض‌هایی که بر نوع قضاوت در بررسی یک بحث تأثیرگذار است، توجه داشت. بحث الساعه فارغ از اشراف و علائم آن، از جمله مباحثی است که

به رغم توضیحات مبسوط آیات و روایات در توصیف چگونگی وقوع، چرایی وقوع، رفتار نسبت به آن و پیامدهای این حادثه عظیم، هرگز - تا آن جا که تصویری منسجم و معقول از این واقعه ارائه دهد - مورد کاوش جدی قرار نگرفته است. در واقع باید گفت مؤمنان به رغم این همه توصیفات تصویری موجود در ثقلین، هیچ تصویر روشن و عالمانه‌ای از آینده ندارند؛ یعنی نمی‌دانند ظهور امام زمان علیه السلام چیست؛ مقدمات و وقایع پیش از آن چگونه است و چه نظم و نظامی بر آن حاکم خواهد شد؛ همچنین نمی‌دانند وقایع ظهور در چه شرایطی محقق می‌شود؛ آیا با وقوع ظهور یا مقدمات آن، قوانین حاکم بر عالم مادیت تغییراتی خواهد کرد یا قیام امام زمان علیه السلام و حکومت ایشان نیز مانند دیگر حکومت‌ها شکل خواهد گرفت و تنها تفاوتش، عدالت محور بودن آن است؟ آیا وقوع عذاب دخان، رجعت‌ها، نزول عیسی علیه السلام، خسف بیداء و... تمثیل‌هایی هستند که باید با قوانین و ضوابط مادی توجیه شوند؟ علت شکل‌گیری حکومت امام زمان علیه السلام و مدت آن چقدر است؟ آیا آن چنان که در دعای سلامتی امام زمان علیه السلام می‌خوانیم: «و تمتعه فیها طویلا»، حکومت ایشان صدها سال یا بیشتر طول خواهد کشید؟ آیا آن طور که در روایات گفته شده، دیگر اهل بیت علیهم السلام یک به یک رجعت می‌نمایند و سال‌ها حکومت خواهند کرد؟ انتهای این حکومت‌ها به کجا ختم می‌شود؟ نفخ صور هلاکت و سپس نفخه قیام در چه زمانی است و علت وقوع آن چیست؟ آیا به راستی این وقایع پیش از قیامت کبریا رخ خواهند داد؟ اگر چنین است، چگونه می‌توان پذیرفت خداوند از این مراحل مهم در آیات قرآن سخن نگفته باشد؟ چطور ممکن است وقایع عظیمی مانند رجعت، در قبل و بعد از ظهور مطرح باشد، ولی هر جا سخن از زنده شدن مردگان است، بگوییم به قیامت کبریا ارتباط دارد؟ چگونه ممکن است در آستانه ظهور، حوادثی عظیم واقع شوند، اما در قرآن آیه‌ای درباره آن مطرح نشده باشد؟ چطور ممکن است حکومتی طولانی برای اهل بیت علیهم السلام در آینده مطرح باشد و معتقد باشیم همه انبیا برای تحقق آن حکومت آمده‌اند، ولی در قرآن کریم، توصیفی از آن حکومت وجود نداشته باشد؟

چرا از آیات قرآن و روایات، در توصیف آینده همین قدر برداشت کرده‌ایم که روزی با وقوع یک سری حوادث، ظهور واقع می‌شود؛ سپس مؤمنان در ناز و نعمت به سر می‌برند و قیامتی نیز وجود دارد که معلوم نیست چه زمانی واقع می‌شود! سپس به دنبال این ذهنیت مبهم و از روی ناآگاهی نسبت به آینده بشر و زندگی انسان‌ها، هر آیه‌ای در قرآن که ماجرای عجیبی از آینده را توصیف می‌کند، بی‌درنگ آن را از وقایع مربوط به قیامت کبریا می‌شماریم که در زمانی نامعلوم واقع خواهد شد.

با وجود این نوع تصورات و ابهامات درباره آینده، طبیعی است در بحث مصداق یا مصادیق الساعه نیز نباید انتظار داشت که ذهنیت عمومی، هرچند در قشر محقق جامعه، ذهنیتی صحیح و دقیق باشد؛ به ویژه این که این ذهنیت، با مطالب موجود در روایات معصومان علیهم السلام کاملاً متفاوت است.

از این رو، با توجه به اهمیت فوق العاده این نوع مباحث، لازم است آن‌ها توسط گروهی از محققان خبره، و البته به گونه‌ای سازماندهی شده، از درون آیات و سپس از طریق روایات معتبر، بازکاوی و تبیین شوند؛ چراکه تحقیق در مباحث یادشده، در راستای آینده پژوهی، مسیر حرکت جامعه مؤمنان را برای آشنایی و هماهنگی با احکام الهی، بیش از پیش روشن می‌کند.

الف) بررسی مصادیق الساعه در آیات قرآن

چنانکه در بخش‌های پیشین اشاره شد، برای واقعه الساعه سه مصداق «زمان مرگ»، «قیام قائم علیه السلام»، و «قیامت کبرا» مفروض است.

درباره مصداق اول - یعنی زمان مرگ - باید گفت پس از بررسی حدود چهل آیه درباره کلمه الساعه، هیچ آیه‌ای یافت نشد که به صراحت زمان وقوع مرگ را مصداقی از الساعه شمرده باشد. البته آیه‌ای وجود دارد که ممکن است زمان مرگ به عنوان مصداق الساعه از آن برداشت شود. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (لقمان: ۳۴).

در این آیه ابتدا می‌فرماید: علم الساعه نزد خداوند است و دیگران از آن بی‌خبرند؛ سپس در ادامه به جهل افراد نسبت به مکان مرگ‌شان اشاره می‌کند. از این رو ممکن است چنین برداشت شود که منظور از الساعه در این جا، زمان مرگ افراد است.

در پاسخ باید گفت خداوند در این آیه، علم خود نسبت به آن چه در ارحام شکل می‌گیرد و همچنین جهل دیگران را نسبت به آن چه در روز بعد به دست می‌آورند، یادآور شده است. از این رو، آیا می‌توان این موارد را نیز از مصادیق الساعه به شمار آورد؟ به بیان دیگر آیا می‌توان به دست آوردن رزق و روزی یا هر مطلبی را که در عبارت «مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا» مدنظر است، نیز مصداق الساعه دانست؟ بنابراین، برای برداشت دیدگاه نخست در این آیه، صراحت کافی دیده نمی‌شود و در نتیجه نمی‌توان مصداق مورد نظر را از آن دریافت.

اما دلیل دیگر برای قرار نگرفتن زمان مرگ در زمره مصادیق الساعه، کفر یا شک ورزیدن برخی افراد نسبت به وقوع آن است؛ چنان که قرآن کریم در آیات مختلف، بارها از آن سخن

می گوید. برای نمونه می فرماید:

﴿إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (غافر: ۵۹)؛

در حقیقت، رستاخیز قطعاً آمدنی است؛ در آن تردیدی نیست، ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند.

با این حال، چگونه می توان لحظه وقوع موت را از مصادیق الساعه برشمرد؟ زیرا کسی نیست که وقوع مرگ را انکار کند یا حتی کوچک ترین تردیدی نسبت به آن داشته باشد. از این رو، براساس ظاهر آیات قرآن کریم، لحظه وقوع مرگ، از مصادیق الساعه نیست؛ در حالی که درباره دو مصداق دیگر - یعنی قیام قائم ﷺ و قیامت کبرا - برخی آیات الساعه بر مصداق نخست و برخی دیگر بر مصداق دوم قابل تطبیق اند.

آیاتی که وقوع الساعه را در شرایط حیات انسان ها توصیف می کنند: گویای این مطلب اند که انسان ها به هنگام برقراری حیات بر روی زمین و زندگی در آن، به یک باره با واقعه الساعه مواجه می شوند. در چنین وضعیتی خداوند وقوع الساعه را «بغتة» و در حالی که مردم درک و تبیینی از آن ندارند، معرفی می فرماید:

﴿أَفَأْمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (یوسف: ۱۰۷).

﴿فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ * هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ * الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ (زخرف: ۶۵ - ۶۷).

﴿وَلَا يَرَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مَرِيَّةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ﴾ (حج: ۵۵).

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ تَرُؤُنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ﴾ (حج: ۱-۲).

در آیات فوق، وقوع الساعه در شرایطی توصیف شده است که افراد در قید حیات و مشغول زندگی اند و با توجه به تقدم زمانی نفخ صور سنة به قیامت این ویژگی را نمی توان بر قیامت کبرا و روز رستاخیز نسبت داد؛ بلکه با توجه به برخی روایات، این آیات مربوط به وقایع پایان دنیا و در مقطعی از دوران ظهور امام ﷺ است.

این بحث در آیات نخست سوره حج که در آن هر شیرده ای، شیرخواره خود را رها می نماید و

هر صاحب فرزندی، وضع حمل می‌کند نیز روشن است؛ زیرا براساس آیات مربوط به قیامت، افراد به تنهایی از قبور خود خارج می‌شوند و نمی‌توان پذیرفت که برخی زنان در حالی که فرزندی در شکم دارند، سر از گور بیرون آورند. افزون بر این، شیردادن به فرزند در عرصه قیامت نیز امری بی‌معناست. با این حال، بیشتر مفسران بدون توضیحات و دلایل کافی، زمان وقوع این حوادث را قیامت کبرا دانسته‌اند و این همان نکته‌ای است که در ابتدای این بخش گفته شد؛ یعنی تحمیل و تعمیم قیامت به عنوان یک مصداق از الساعه، به همه آیات مربوطه و ربط دادن همه وقایع عجیب آینده، به روز رستاخیز.

در ادامه این مبحث، ذکر یک نکته ضروری است و آن این که وقوع چنین حوادثی در مصداق اول الساعه، حاکی از پایان یافتن زندگی همه انسان‌ها و برچیده شدن حیات از روی زمین - مانند آن چه در نفع صور، واقع خواهد شد - نیست؛ زیرا خداوند در این آیات، به هلاکت همه انسان‌ها هیچ اشاره‌ای نمی‌کند، بلکه می‌فرماید: در کنار عده‌ای که پس از وقوع الساعه به سختی و عذاب می‌افتند، گروهی در آسایش و امنیت‌اند:

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ * الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ (زخرف: ۶۶-۶۷).

در آیه فوق، با وقوع الساعه، همگان جز پرهیزکاران، با یک‌دیگر دشمن خواهند شد. بنابراین حساب این دسته از حوادث در آینده بشر با آن چه خداوند در نفع صور هلاکت، واقع می‌فرماید و آیاتی مانند آیه «هلاکت» جداست:

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (قصص: ۸۸).

اما برای اثبات وجود مصداق اول برای الساعه - که پیش از قیامت کبرا واقع خواهد شد - آیه‌ای دیگر نیز قابل طرح است. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ﴾ (طه: ۱۵).

در این آیه، دو نکته وجود دارد؛ نخست این که خداوند می‌خواهد وقوع این مصداق از الساعه را مخفی نماید که به این وسیله میزان سعی افراد و قدر و قیمت‌شان شناخته شود. با کمی دقت در این آیه، درمی‌یابیم که برای تحقق این امر، لازم است که اولاً مردم در قید حیات باشند و ثانیاً در حالی که انتظارش را ندارند، الساعه فرا رسد تا معلوم شود چه کسی حقیقتاً تحقق این وعده را باور داشته و خود را برای مواجهه با آن مهیا کرده است. آن‌گاه - طبق آیاتی که پیش‌تر گذشت - مؤمنان حقیقی در زمان وقوع الساعه، از بلایا و سختی‌ها ایمن‌اند و کافران

معذب می‌شوند. بنابراین، مخفی بودن زمان وقوع الساعه، عامل شکل‌گیری این مرحله از ابتلای انسان‌ها به شمار می‌رود که لازمه‌اش حیات آنان بر روی زمین است. از این رو، چگونه می‌توان این مصداق از الساعه و مخفی کردن آن درباره قیامت کبرا را - که پیش از وقوع آن، نه زمین و آسمانی برپاست و نه حیاتی برقرار است - معنا نمود؟!

دومین نکته این آیه، آن جاست که خداوند می‌فرماید: «زمان آمدن الساعه را [تا حدودی] مخفی می‌کنم.» وجود فعل قرب «أَكَادُ» در آیه، این معنا را می‌رساند که خداوند به طور کامل، وقوع این مصداق از الساعه را مخفی نمی‌کند و لازمه این امر نیز آن است که خداوند پیش از وقوع این مصداق از الساعه، نشانه‌هایی قرار دهد که فعل «أَكَادُ» معنا شود و این می‌تواند همان اشرافی باشد که خداوند برای نزدیک شدن واقعه‌ای غیر از قیامت کبرا در نظر گرفته است. به دیگر سخن، مصداق الساعه در آیه مذکور، واقعه‌ای در دوران ظهور امام زمان علیه السلام است که خداوند به رغم مخفی کردن لحظه وقوع دقیق آن، نزدیک شدن این وعده تخلف‌ناپذیر را با رخدادهایی به مؤمنان گوشزد می‌فرماید. از این رو اشارات متعدد معصومان علیهم السلام به رخدادهای پیش از ظهور، جایگاه و بلکه ضرورت خود را بازخواهد یافت.

براساس دسته‌ای دیگر از آیات، واقعه الساعه برخلاف مصداق اول، در زمانی واقع می‌شود که انسان‌ها در قید حیات نیستند؛ اما با وقوع این مصداق، به یک باره سر از گورها بیرون می‌آورند و متوجه وضعیتی می‌شوند که خداوند از آن به عنوان «یوم البعث»، یعنی همان روز رستاخیز و قیامت اصطلاحی یاد فرموده است؛ آن‌جا که می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ يَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ * وَقَالَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّا كُنَّا كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (روم: ۵۵-۵۶).

﴿وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ (حج: ۷).

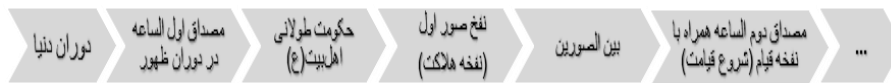
وقوع قیامت کبرا مقدماتی دارد که در برخی آیات تشریح شده است؛ از جمله آن‌جا که می‌فرماید:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ * وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ * وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (زمر: ۶۷-۶۹).

بنابراین، مدت‌ها پیش از وقوع قیامت کبرا، ابتدا به سبب نفخ صور هلاکت، همه اشیاء و افراد نابود می‌شوند؛ آن‌گاه پس از طی مدتی نامعلوم، خداوند فرمان می‌دهد بار دیگر در صور دمیده شود که به این نفخه، نفخه قیام گفته می‌شود. با وقوع این نفخه، قیامت برپا می‌شود و حشر جمعی مخلوقات صورت می‌گیرد. بیشتر مفسران نیز به این دو نفخه اشاره کرده و در این باره توضیحاتی ارائه نموده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۷، ۴۴۳ - ۴۴۴).

براساس آیات یادشده، می‌توان دست‌کم دو مصداق برای وقوع الساعه در نظر گرفت؛ مصداق نخست، ماجرای که در شرایط حیات انسان‌ها واقع می‌شود و به تعبیری می‌توان آن را «قیامت صغرا» نامید و مصداق دوم، «قیامت کبرا» که در زمان وقوع آن، انسان‌ها زنده نیستند؛ بلکه با تحقق قیامت کبرا، از قبرها سربرآورده و گمان می‌کنند جز پاره‌ای از روز بر آنان نگذشته است. این نتیجه با آن‌چه در روایات معصومان علیهم‌السلام آمده نیز منطبق است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۷، ۴۴۳).

براساس آیات قرآن، آینده پیش روی بشر و چگونگی رویارویی او با مرحله اول و دوم الساعه - البته به طور کلی و تقریبی - چنین سیری خواهد بود:



حال باید بررسی کرد که اگر مصداق الساعه به همین دو نوع واقعه محدود شود، آیه ۱۸ سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ذیل کدام یک از این دو مصداق - دوران ظهور یا دوران رستاخیز - قرار می‌گیرد؟

ب) مصداق زمانی الساعه در آیه ۱۸ سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ﴾ (محمد: ۱۸).

با توجه به آیات بررسی شده در بخش پیشین، می‌توان گفت مصداق الساعه در آیه یادشده در دوران ظهور امام زمان علیه‌السلام است. مهم‌ترین دلیلی که در این بحث می‌توان بیان کرد، توجه به وضعیت انسان‌ها در زمان وقوع این مصداق از الساعه و سپس تطبیق آن وضعیت با یکی از دو دسته آیات مربوطه است.

با توجه به عبارت ﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ﴾ و واژه «بغتة» در آیه یادشده و تطبیق آن با آیات مربوط به الساعه، در خواهیم یافت که این دو ویژگی، از جمله خصوصیات آیات دسته اول‌اند که از وقوع الساعه در شرایط حیات انسان‌ها حکایت می‌کنند؛ شرایطی که در آستانه برپایی قیامت

جریان ندارند که مقولاتی همچون اشراط، نظاره‌گر بودن و وقوع ناگهانی بغته، برای موجودی معنا پیدا کنند؛ در حالی که وجود اشراط و علائم وقوع الساعه در دوران ظهور برای همه انسان‌ها ضروری است.

طرح یک اشکال

در مبحث مربوط به مصادیق الساعه، لازم است بار دیگر به یکی از اشکالاتی که در بخش‌های پیشین مطرح شد، توجه شود و آن این که وقوع این اشراط و علائم، هیچ ارتباطی با زنده بودن یا نبودن انسان‌ها ندارد؛ زیرا اشراط الساعه، علائمی برای اثبات وجود قیامت و حتمی بودن وقوع آن هستند که همه یا بخشی از آنها در دوران پیشین محقق شده‌اند و نشانه درستی این مطلب، وجود فعل ماضی نقلی «فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا» است که تحقق قطعی این علائم را یادآور می‌شود.

در پاسخ باید گفت اولاً، صرف توجه به زمان افعال در تحلیل محتوای آیات، روشی مطمئن برای گرفتن نتایج قطعی از کلام وحی نیست، بلکه باید جوانب گوناگون بحث را در نظر گرفت. امیرمؤمنان علیه السلام در بخشی از توصیه‌های خود درباره برداشت از الفاظ آیات می‌فرماید:

وَفِي الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَمَنْسُوحٌ وَمُحْكَمٌ وَمُتَشَابِهٌ وَخَاصٌّ وَعَامٌّ وَ... وَمِنْهُ مَا لَفْظُهُ وَاحِدٌ وَمَعْنَاهُ جَمْعٌ وَمِنْهُ مَا لَفْظُهُ جَمْعٌ وَمَعْنَاهُ وَاحِدٌ وَمِنْهُ مَا لَفْظُهُ مَاضٍ وَمَعْنَاهُ مُسْتَقْبَلٌ (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۹۰، ۴).

بنابراین، ممکن است در آیات قرآن، فعلی «ماضی» به صورت «مستقبل» ترجمه شود. ثانیاً، برخی از آیات قرآن در بردارنده مطالب یا اخباری هستند که هنوز تأویل آنها فرا نرسیده است. از این رو، افعال ذکر شده در این آیات، با توجه به ادوار مختلف حیات انسان‌ها، معانی متفاوتی پیدا می‌کنند. برای مثال در آیه ذیل، سخن از فراگیر شدن فساد در پهنه زمین، در زمان گذشته است:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ مَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (روم: ۴۱).

این حد از فراگیر شدن فساد نه تنها در ۱۴۰۰ سال پیش، بلکه در شرایط کنونی نیز آن چنان که مضمون آیه حکایت می‌کند، مصداق نیافته است. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید:

این آیه به ظاهر لفظش عام است، و مخصوص به يك زمان و یا به يك مکان و یا به يك واقعه نیست و در نتیجه مراد از «برو بحر» همان معنای معروف است که شامل همه روی زمین می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ۲۹۳).

بنابراین، چه بسا بتوان گفت فعل ماضی «ظهر» در زمان نزول آیه، به معنای آینده است؛ در دوران آخرالزمان، حاکی از زمان حال؛ و پس از آن، به معنای گذشته خواهد بود.

نکته دیگر در این بحث، توجه به فرمایشات معصومان علیهم‌السلام است که همگی زمان وقوع اشراط الساعه را در زمان آینده توصیف کرده‌اند. بنابراین، فعل «فَقَدْ جَاءَ...» در آیه ۱۸ محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را باید از معدود مواردی تلقی کرد که از ماجرابی در آینده حکایت دارد و این گونه ترجمه می‌شود: «آیا آنها منتظرند که ناگهان - در حالی که غافل اند - الساعه بیاید، در حالی که اشراط آن آمدنی است - و می‌توان با توجه به آن اشراط، نزدیکی الساعه را یادآور شد، اما اگر به این اشراط توجه نکردند - ایمان آوردن شان در هنگامی که الساعه بیاید، چه فایده‌ای برای شان دارد؟»

آخرین مطلب درباره زمان تحقق اشراط الساعه در عبارت «فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا» این است که فرض کنیم اخبار مربوط به اشراط الساعه نیز در این جا مورد نظر آیه بوده‌اند. از این رو، فعل «فَقَدْ جَاءَ...» از آن جهت که هم به خود اشراط و هم به اخبار آن در صدر اسلام ناظر بوده، به صورت ماضی به کار رفته است. این مطلب از آن رو مهم است که همه مؤمنان از صدر اسلام و پس از ایشان نیز باید نسبت به واقعه الساعه، جدّیت و هشیارگی لازم را داشته باشند و علت وقوع اشراط، هشدار برای مواجهه با این رویداد عظیم است. در این راستا اخبار مربوط به اشراط نیز چنین کارکردی دارد که مؤمنان صدر اسلام و نیز نسل‌های بعدی آنان با شنیدن آن اخبار، ایمان آورند و خود را مهیا کنند؛ زیرا بنابر اخبار وارده، مؤمنان حقیقی در یوم الله رجعت، به دنیا بازمی‌گردند و با واقعه الساعه روبه‌رو می‌شوند.

اشکالی دیگر

اشکال دیگری که در این بحث طرح می‌شود، توجه به نکته‌ای است که در آیه نخست سوره قمر درباره یکی از علائم نزدیک شدن الساعه بیان شده است. خداوند می‌فرماید:

﴿اَفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ (قمر: ۱).

برخی مفسران با توجه به وقوع «شق القمر» در صدر اسلام و این که آیه شریفه، «شکافته شدن ماه» را حاکی از نزدیک شدن الساعه دانسته است، آن واقعه صدر اسلام را یکی از اشراط الساعه برمی‌شمارند.

در پاسخ باید گفت، بی‌گمان آیه یادشده به وقوع انشقاق قمر در نزدیکی واقعه الساعه اشاره صریح دارد؛ اما با پذیرش مصداق خارجی این آیه - که همان واقعه شق القمر در صدر اسلام است - با اشکالی مهم، یعنی مخدوش شدن مفهوم اقتراب درباره زمان وقوع الساعه، مواجه

خواهیم شد؛ زیرا بیش از هزار و چهارصد سال از نزول این آیه و معجزه الهی گذشته و هنوز الساعه واقع نشده است. حال با گذشت این زمان طولانی، چگونه می‌توان واقعه شق القمر در صدر اسلام را علامت نزدیک شدن الساعه دانست؟ اگر گفته شود زمان بندی مطرح در آیه، فرامادی است و نباید متناسب با قوانین مادی و ذهنیت انسانی به آن نگرست، باید گفت این پاسخ، کلی و غیرمسئولانه است؛ زیرا بنابر ظاهر آیه، یکی از مقاصد خداوند از طرح چنین آیه‌ای، اخبار به یکی از علائم نزدیک شدن واقعه الساعه و ترسیم شرایط پیرامونی در آستانه وقوع این حادثه عظیم است. بنابراین، نباید این آستانه زمانی آن قدر طولانی شود که مفهوم اقتراب و حس هشدارگونه‌ای که در مضمون آیه وجود دارد، خنثی شود. از این رو، آیه مذکور و واقعه شق القمر - بر فرض وقوع در صدر اسلام - باید به گونه‌ای تحلیل شود که ویژگی‌های یادشده مخدوش نگردد. برای روشن شدن این بحث، توجه به آیات ذیل، ضروری می‌نماید:

﴿وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ * حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ * وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ (انبیاء: ۹۵-۹۷).

در این آیات نیز سخن از وقایعی عجیب، همچون رجعت اقوام هلاک شده و آمدن یأجوج و مأجوج است که البته رجعت این اقوام، به آمدن یأجوج و مأجوج موکول می‌شود؛ موجوداتی که وقتی از هر پستی و بلندی سرازیر شدند و پهنه زمین را درنوردیدند، باید به نزدیک شدن زمان تحقق وعده حق پی برد. جالب این‌که همین موضوع (آمدن یأجوج و مأجوج) در روایات مختلف، به عنوان یکی از علامات نزدیکی ظهور به شمار آمده و قطعاً به گونه‌ای واقع خواهد شد که اقتراب زمانی بین این نوع حوادث و وعده حق برای ناظر بیرونی، قابل درک و تصدیق باشد. حال چگونه ممکن است هم آمدن یأجوج و مأجوج در آینده‌ای نامعلوم و هم واقعه شق القمر در چهارده قرن پیش، هردو از علامات نزدیک شدن الساعه شمرده شوند؟ بنابراین، واقعه شق القمر در صدر اسلام را نباید از علائم اقتراب الساعه برشمرد؛ زیرا - چنان که پیش‌تر اشاره شد - پس از گذشت قرن‌ها از این رخداد، عملاً مفهوم اقتراب بین واقعه شق القمر و الساعه نقض شده است. البته در صورت پذیرش این مطلب، این پرسش رخ می‌نماید که اگر ماجرای شق القمر را - که در صدر اسلام واقع شده - از مصادیق اشراط الساعه به شمار نیاوریم، میان این واقعه و الساعه، چه نسبتی وجود دارد؟ در پاسخ باید گفت خداوند واقعه شق القمر را به صراحت از آیات الساعه به شمار آورده و نه از اشراط الساعه؛ آن‌جا که می‌فرماید:

﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ * وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾ (قمر: ۱-۲).

بررسی تفاوت این دو واژه، در روشن شدن برخی ابهامات این مبحث، نقشی بسزا دارد. از این رو، پیش از ادامه مطلب، لازم است نگاهی کوتاه به این موضوع بیفکنیم.

تفاوت کارکرد آیات الساعه و اشراف الساعه

چنان که در بحث لغوی روشن شد، اشراف، به علائمی گفته می‌شود که در بدو یک امر، واقع شده‌اند و از نزدیک شدن زمان وقوع آن امر خبر می‌دهند؛ اما آیات، علامتی برای درک امور غیرآشکار به شمار می‌روند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۲۲۸). از این رو، کارکرد اشراف، اخبار و کارکرد آیه، اثبات و تبیین خواهد بود؛ تفاوتی که به نظر می‌رسد غفلت از آن موجب شده است برخی مفسران، وقایعی مانند ماجرای اصحاب کهف را - که آیه‌ای برای الساعه است - به اشتباه جزء اشراف و علائم آن تلقی کنند. در قرآن کریم آمده است:

﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾. (کهف: ۹)

در این آیه، ماجرای اصحاب کهف، یکی از آیات و نه یکی از اشراف، شمرده شده است. اما پرسش این است که «آیه» برای چه موضوع و با چه هدفی؟ در آیه‌ای دیگر، پاسخ این پرسش را به روشنی می‌یابیم:

﴿وَكَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيُغْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا﴾. (کهف: ۲۱)
و بدین‌گونه آنان را بر حال‌شان آگاه ساختیم که بدانند وعده خدا حق است و در [آمدن] الساعه هیچ شکی نیست.

بنابراین، ماجرای اصحاب کهف به عنوان یکی از آیات الساعه، در جهت اثبات و زدودن تردیدها از وقوع حتمی این رخداد به کار رفته است و نه علامتی برای نزدیک شدن وقوع الساعه.

توجه به این تفاوت، میان دو مقوله آیات الساعه و اشراف الساعه، همان نکته‌ای است که بخشی از ابهامات این بحث را برطرف کرده و ما را در تحلیل ماجرای شق القمر و آن چه در آیات نخست سوره قمر مطرح شده است، یاری می‌کند و به ما می‌فهماند که در آستانه واقعه الساعه، ماه بار دیگر شکافته خواهد شد.

در واقع منظور از ﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً...﴾، تنها اشاره به همین مطلب است. حال این «آیه»، یا عملاً به صورت دو نیم شدن ماه واقع شده که حقانیت این مطلب را به رغم عظمتش بر همگان ثابت کند و یا منظور از «آیه»، صرفاً خبری است که یکی از علائم نزدیک شدن الساعه را بیان می‌کند.

روشن‌ترین که اگر آیه نخست سوره قمر در صدر اسلام واقع شده باشد، مصداق «آیه» در عبارت «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً»، همین واقعه دو نیم شدن ماه است که اولاً، بخشی از وقایع آینده را برای عقلای مؤمنان تبیین کند و ثانیاً، اثبات‌کننده حقانیت کلام وحی به کفار باشد؛ اما اگر به باور عده‌ای اندک، واقعه شق القمر در صدر اسلام حادث نشده باشد، منظور از «آیه» در عبارت «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً» تنها نزول آیه نخست سوره قمر و خبر عظیم آن، درباره یکی از اشراط الساعه خواهد بود.

نکته مهم این‌که واقع نشدن «شق القمر» در صدر اسلام، هم به دلیل اجماع علما بر وقوع این معجزه (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۲۴، ۱۱) و هم به قرینه: «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً»، ضعیف است؛ زیرا در این آیه، از دیدن «آیه» و نه شنیدن آن سخن می‌گوید. از این رو، باید حادثه‌ای دیدنی رخ داده باشد. بنابراین، عبارت «سُحُرٌ مُّسْتَمِرَّةٌ» نیز - چنان که برخی گفته‌اند - به جادویی زودگذر معنا می‌شود، نه دائمی (میبدی، ۱۳۷۱: ج ۹، ۳۸۱).

در این جا توجه به تفاوت بین معنا و جایگاه آیات و اشراط، حائز اهمیت است؛ نکته‌ای که با توجه به آن می‌توان نتیجه گرفت افزون بر ماجرای شق القمر یا اصحاب کهف، دیگر موارد مذکور در تفاسیر، مانند مرگ انسان‌ها، بعثت رسول خدا ﷺ، نزول قرآن، دو نوع بودن انسان‌ها (صلحا و مفسدان) یا مواردی از این دست نیز جزء علائم یا اشراط الساعه نیستند و عموماً آیه‌اند؛ به این معنا که در هر زمان واقع شوند، دلایل و نشانه‌هایی برای آیندگان خواهند بود که بی‌گمان الساعه روزی محقق خواهد شد؛ برخلاف اشراط که هرچند برخی از مصادیق آن به مانند آیات الهی، عظیم و عجیب باشند، اما به دلیل زمان وقوع، از آیات متمایز شده‌اند و جایگاه و کارکردی کاملاً متفاوت خواهند داشت. حال اگر این نکته را در کنار نتیجه‌ای بگذاریم که از بحث مصادیق الساعه در بخش نخست حاصل شد، درمی‌یابیم که در آیه ۱۸ سوره محمد ﷺ صحبت از برخی علامات مربوط به برپایی ظهور امام زمان ﷺ است و نه تعدادی آیه درباره به برپایی قیامت کبرا. بر این اساس، آن‌چه به عنوان علامات و اشراط قیام قائم ﷺ به عنوان مصداق اول الساعه می‌تواند تلقی شود، همان اخبار اشاره شده در برخی احادیث و آیات است.

۲. جایگاه بحث اشراط الساعه و توجه به یکی از حکمت‌های آن

بررسی حکمت به کارگیری هر کلمه در آیات قرآن، یکی از راه‌های فهم بهتر پیام وحی و تقویت برداشت هاست. درباره واژه اشراط نیز با کمی تأمل در معنای آن می‌توان نتیجه گرفت که دست کم یکی از حکمت‌های الهی از طرح این موضوع، هشدار برای نزدیک شدن وقوع یک

حادثه در یک بازه زمانی محدود است و این مطلب از ظاهر آیه ۱۸ سوره محمد ﷺ نیز به سادگی برداشت می‌شود. در آن جا خداوند تأکید فرموده که اشراط وقوع الساعه را به عنوان علائمی برای متذکر شدن انسان‌ها قرار خواهد داد، اما آنها توجه نمی‌کنند و ایمان نمی‌آورند. در ادامه نیز می‌فرماید: «زمانی که الساعه واقع شد، دیگر متذکر شدن [و ایمان آوردن] چه فایده‌ای دارد؟» کارکرد و جایگاه اشراط، اساساً همین است؛ علائمی برای نزدیک شدن یک واقعه بزرگ به نام الساعه و برای هشدار به مؤمنان و متذکر شدن آنان.

از منظر عقل نیز بسیار منطقی و بلکه ضروری است که خداوند پیش از وقوع حادثه‌ای عظیم مانند الساعه، از باب رحمت خود نشانه‌هایی قرار دهد که مؤمنان و صاحبان خرد با دیدن آنها متوجه نزدیک بودن وقوع الساعه شوند و خود و جامعه‌شان را برای رویارویی با چنین حادثه‌ای آماده کنند که در خلال آن حادثه عظیم، از هر حزن و اندوهی ایمن باشند. این آمادگی زمانی به دست خواهد آمد که به هشدارهای کلامی و عملی خداوند بهای لازم داده شود.

بررسی مخاطبان آیه

مقصود خداوند در عبارت «فَهَلْ يَنْظُرُونَ...» چه کسانی هستند؟

در این بحث با توجه به عدم تصریح آیه درباره نوع مخاطبان، عموماً دو نوع ترجمه صورت گرفته است؛ برخی طبق ظاهر آیه، مخاطبان این هشدار الهی را مجهول می‌دانند (گرمارودی، ۱۳۸۴: ۵۰۸) و برخی دیگر، روی سخن خداوند را با کفار و منافقان دانسته‌اند (فولادوند، ۱۴۱۸: ۵۰۸).

در این جا باید گفت تعیین مخاطبان آیه یادشده، از این رو که می‌تواند میزان توجه مؤمنان و جهت‌گیری آنان را نسبت به بحث اشراط الساعه مشخص کند، مهم و قابل بحث است؛ زیرا اگر تنها کفار، مورد اشاره باشند، دیگر توجه به اشراط الساعه برای مؤمنان کارکردی نخواهد داشت.

حال اگر در پی پاسخ پرسش فوق، به آیات ۱ تا ۱۸ سوره محمد ﷺ توجه کنیم، خواهیم دید که کلام خداوند، بین توصیف مؤمنان و کفار و قیاس ویژگی‌ها و جایگاه هریک از این دو گروه، در جریان است. بنابراین، شاید از طریق بررسی مخاطبان مطرح شده در آیات قبل، نتوان به دلیلی محکم برای روشن شدن این بحث دست یافت. راه دیگر، توجه به بحث اصلی این سوره و بررسی جایگاه اشراط الساعه در آیات میانی سوره محمد ﷺ است که این نیز خود، تحقیقی جداگانه می‌طلبد؛ اما شواهدی در آیات ۱۸ به بعد و بلکه در کل بخش دوم این سوره

وجود دارد که با توجه به آن می توان مخاطبان آیه مورد بحث را عموم مؤمنان دانست؛ آن جا که می فرماید:

﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ * فَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرُوا لِذَنبِكُمْ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ * وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَى لَهُمْ﴾ (محمد: ۱۸-۲۰).

خداوند پس از طرح اشراط الساعه، بی درنگ در ابتدای آیه ۱۹، به اصلی ترین موضوع دین - یعنی «لا اله الا الله» - اشاره فرموده و سپس به پیامبر اکرم ﷺ توصیه می فرماید که برای خود و مردان و زنان مؤمن طلب آمرزش کند؛ چراکه خود به همه احوال آنان آگاه است. علامه طباطبایی در این باره می گوید:

این جمله «وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ» مطلب اول آیه را که می فرمود: «فَاعْلَمُوا أَنَّهُ» تعلیل می کند و ظاهراً کلمه «متقلب»، مصدر میمی به معنای انتقال از حالی به حالی باشد. همچنین کلمه «مثنوی» به معنای مصدری - یعنی استقرار و سکونت - باشد و مراد این باشد که خدای تعالی همه احوال شما را می داند؛ هم حال دگرگونی شما را و هم ثباتتان را؛ هم حرکتتان را، هم سکونتتان را. پس چه بهتر که بر دین توحید ثابت باشید و از او طلب مغفرت کنید و بترسید از این که بر دل هایتان مهر زده، مهارتان را به دست هواهای تان بسپارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۸، ۳۵۹).

افزون بر این، خداوند در آیه بیستم، پرده از این دگرگونی ها و رنگ عوض کردن ها برمی دارد و آشکارا به مشکلات درونی قلوب برخی مؤمنان اشاره می فرماید؛ مشکلاتی که در امتحانات و ابتلائات الهی بروز می یابد و درون آنان را آشکار می کند.

این روال تا انتهای سوره ادامه دارد و هریک از آیات به نوعی از باطن مؤمنان و مشکلات درونی آنان، از جمله نفاق پرده برمی دارد و راه و روش صحیح را به آنان می نمایاند؛ آن جا که فرموده است:

﴿طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوَّ صَدَقُوا اللَّهُ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ * فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ (محمد: ۲۱-۲۲).

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْحَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ * أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ * وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلا تَعْرِفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلا تَعْرِفْتَهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ * وَلا تَبْلُغُوا حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ

الصَّابِرِينَ وَتَبَلَّوْا أَخْبَارَكُمْ ﴿محمد: ۲۸-۳۱﴾.
 ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾ (محمد: ۳۸).

با دقت در مضامین آیات ۱۹ تا آخر سوره، درخواستیم یافت که مخاطب همه هشدارها و توصیه‌های خداوند، مؤمنانی هستند که در ابتلائات دچار تزلزل می‌شوند. بر این اساس، در آیه ۱۸ نیز باید همین گروه مدنظر باشند، نه آن دو گروه مؤمن و کافری که در آیه نخست ذکر شده‌اند؛ زیرا در این آیات، تنها ویژگی‌های واجدان کفر و ایمان واقعی و جایگاه‌های اخروی آنان توصیف شده است، در حالی که از آیه ۱۸ به بعد، به یک باره بحث سوره، هم به لحاظ موضوع و هم به لحاظ جهت‌گیری، متفاوت شده و به گونه‌ای بحث الساعه را پیش می‌کشد که گویا این واقعه مهم، آشکارکننده وضعیت ایمان و کفر افراد است. از این رو، همه مؤمنان را مخاطب قرار داده که نخست به سبب توجه به اخبار اشراط الساعه و سپس با مواجه شدن با این وقایع (اشراط)، متذکر شوند؛ هشدارهایی کلامی و عملی برای مؤمنان که پیش از وقوع حوادث عظیم آینده، ثبات قدم در ایمان و عمل صالح را نشان دهند و در این راستا به دنبال مغفرت و اصلاح درونیات خود باشند.

هشدارهای کلامی نسبت به وقوع اشراط و هشدارهای عملی نسبت به وقوع الساعه

حال که بحث هشدارهای الهی درباره وقوع الساعه مطرح شد، به نظر می‌رسد همان گونه که وقایعی مهم همچون اشراط، تذکره و هشدار برای واقعه الساعه هستند، اخبار مطرح در آیات و روایات نیز خود، تذکره‌ای برای وقوع اشراط به شمار می‌روند؛ زیرا برای مواجه شدن با اشراط نیز به عنوان وقایعی عظیم، باید از قبل آماده بود.
 آیات ابتدایی سوره دخان، درباره یکی از همین وقایع - یعنی عذاب «دخان» - سخن می‌گوید:

﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُّبِينٍ * يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ * رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ * أَتَى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ * ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ * إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابَ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ﴾ (دخان: ۱۰-۱۵).

در روایات، از این حادثه به عنوان یکی از اشراط الساعه یاد شده است. در تفسیر نور الثقلین آمده است:

درباره قول خداوند ﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُّبِينٍ﴾ از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است: آن دودی است که پیش از برپا شدن قیامت، از آسمان می‌آید و در گوش‌های کفار داخل می‌شود، تا جایی که سر هریک از آنها مانند کله پخته و بریان

شده می‌گردد و مؤمن از آن [دود] در حدّ زکام آسیب می‌بیند؛ زمین سراسر همچون خانه‌ای می‌شود که طعمه حریق شده و در آن هیچ سوراخ و شکافی نیست. این وضع چهل روز ادامه می‌یابد (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۶۲۷).

در روایتی دیگر رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

ای پرسش‌کننده! بدان از علائم روز قیامت، بدسرشتی زمامداران، سازش‌کاری قاریان و دوئیت دانشمندان است و هنگامی که امت من علم نجوم را تصدیق کنند و قضا و قدر را تکذیب نمایند... در آن تاریکی حیران و سرگردان بمانند؛ همان‌طور که یهود حیران و سرگردان بودند و در این هنگام، نقص در اسلام پیدا شود و مسلمانان دسته‌دسته شوند، به طوری که فریاد زنند: خدا خدا (دیلمی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۶۳).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در آیه دهم و روایات ذیل آن، از عذابی سخن گفته شده است که همه مردم را فرا می‌گیرد، به طوری که فریادشان به آسمان بلند می‌شود و می‌گویند: «خدا! این عذاب را از ما بردار که ما ایمان آوردگانیم.» خداوند در ادامه می‌فرماید: ﴿أَتَى لَهُمُ الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ﴾ (دخان: ۱۱). در تفسیر قمی می‌خوانیم:

یعنی این موضوع که شما در شرایط عذاب، متذکر شده‌اید و اعلام ایمان می‌کنید، از شما دردی دوا نخواهد کرد؛ چراکه پیش از این رسولی فرستاده شد و شما را از چنین وقایعی باخبر کرد، اما شما به این اخبار اعتنا نکردید (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۲۹۱).

بنابراین، اخبار مطرح شده در آیات و روایات درباره وقوع اضراطی مانند «دخان»، به قرینه عبارت ﴿أَتَى لَهُمُ الذِّكْرَىٰ...﴾ (دخان: ۱۱)، نوعی هشدار برای متذکر نمودن مؤمنان به شمار می‌آیند؛ نکته‌ای که از عبارت ﴿فَأَتَى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ﴾ در آیه ۱۸ محمد ﷺ نیز برداشت می‌شود، با این تفاوت که هشدارهای مطرح شده در این آیه، افزون بر اخبار، از طریق وقوع اضراطی است که در آخرالزمان حادث شده و تذکری عملی برای مواجه شدن با واقعه الساعه خواهند بود.

نتیجه نهایی این که دست کم دو نوع تذکره و هشدار با دو نوع جهت‌گیری نسبت به وقایع آینده وجود دارد؛ نوع اول، هشدارهای کلامی که نسبت به وقوع اضراطی مانند عذاب دخان است و مهلت توجه به این نوع اخبار (آیات و روایات) تا پیش از حادث شدن چنین وقایعی است؛ چنان که در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ (زمر: ۵۵).

نوع دوم، هشدارهای عملی است که به سبب وقوع خود اشراف صورت گرفته و برای آمادگی در مواجهه با واقعه الساعه حادث می‌شوند.

بنابراین، این اخبار درباره وقایع آینده، نه برای اعلام حکمی تغییرناپذیر است که چاره‌ای از آن نیست، بلکه از سر رحمت الهی است و همچنان که از آیات ۱۹ و ۲۰ سوره محمد ﷺ برمی‌آید، برای انذار و تحریک مسلمانان جهت رفع نواقص درونی‌شان است که در آن شرایط از سختی امتحانات و فتنه‌ها سربلند بیرون آیند.

نتیجه‌گیری

با مراجعه به آیات و احادیث مربوط به اشراف الساعه، به موارد متعددی برمی‌خوریم که برای محققان و پژوهشگران مسلمان، تأمل‌برانگیز است. البته درباره این بحث، مقالات گوناگونی نگاشته شده، اما مجموع مباحث و نتایج حاصل از آنها به گونه‌ای نیست که مخاطب را به جمع‌بندی مناسبی رساند و تصویری روشن از سیر وقوع این علائم، چرایی آنها، رفتار صحیح نسبت به این وقایع و سرانجام، علت این که چرا اهل بیت علیهم‌السلام گاه به تبیین جزئیات این حوادث پرداخته‌اند و شیعیان را از چگونگی این علائم آگاه ساخته‌اند، ارائه دهد. در چنین شرایطی بجاست ضمن بررسی مجدانه درباره مصادیق اشراف الساعه و دسته‌بندی نشانه‌های مطرح شده، مشخص شود که اولاً، در چه دورانی زندگی می‌کنیم؟ و ثانیاً، مسیر پیش روی ما به سوی آینده چگونه است؟ دیگر این که آمادگی‌های لازم برای روبه‌رو شدن صحیح با وقایع آینده، از جمله الساعه چگونه خواهد بود؟ چرا که خداوند، خود از اشراف الساعه سخن به گفته و اهل بیت علیهم‌السلام نیز گاه بدون این که کسی سؤال کند، به تبیین و تشریح این علائم مبادرت ورزیده‌اند که عقلای جامعه آخرالزمان با دیدن آن نشانه‌ها متوجه موقعیت زمانی خود و رفتارهای مناسب این دوران شوند. در واقع این اخبار خداوند و هادیان او نسبت به تبیین آینده، تنها کارکردی آگاهی‌بخش نداشته است که اهل آن عصر منفعلانه نظاره‌گر این وقایع باشند و شاهد چگونگی فرود یک‌به‌یک آنها بر سر جامعه باشند؛ بلکه بی‌گمان هدف از معرفی علائم الساعه، طرح صورت یک مسئله برای بشر است که مؤمنان حقیقی جامعه آخرالزمان - که به وقوع این وعده‌های خداوندی یقین دارند - در راستای حل این مسئله، وادار به حرکتی جمعی و منسجم، بر مبنای فهمی صحیح‌تر و عمیق‌تر از دین حق شوند و بدین سبب، پس از عبور از تلاطمات و حوادث بزرگ، به جبهه حق تبدیل شوند و آن چنان که شایسته برپایی حکومت حقه اهل بیت علیهم‌السلام است، تربیت گردند. در سوی دیگر،

کافران، شکاکان و غافلان از این وعده‌های الهی، در بی‌خبری و سردرگمی با آن مواجه می‌شوند و به عذاب خداوندی گرفتار می‌آیند.

بنابراین، بایسته است پژوهشگران جامعه ما - که وضعیت موجود دنیای امروز و برخی حوادث معنادار را مشاهده می‌کنند - ضمن حفظ دستاوردهای گذشته، به فکر ارتقای رویکردها در مباحث حوزوی و دانشگاهی باشند و توجه به آینده‌پژوهی را بر مبنای دو گوهر قرآن و عترت، وجهه همت خود قرار دهند.

منابع

- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، مصصح عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، لبنان، دارالکتب العلمیه.
- جعفری، یعقوب (۱۳۸۲ش)، خصال، قم، نسیم کوثر.
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۳۷۷ش)، ارشاد القلوب، ترجمه سید عبدالحسین رضایی، تهران، اسلامیه.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، تصحیح: داوودی، بیروت، دارالقلم - دارالشامیه.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۶ش)، علل الشرایع، ترجمه مسترحمی، تهران، مصطفوی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰ش)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، فراهانی.
- عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰ش)، تفسیر عاملی، تهران، انتشارات صدوق.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، العین، قم، نشر هجرت.
- فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۸ق)، ترجمه قرآن کریم. تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۳۷۷ش)، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش)، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری و آخوندی، تهران، الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، تصحیح: جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء

التراث العربی .

- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی .
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه .
- موسوی گرمارودی، علی (۱۳۸۴ش)، ترجمه قرآن کریم، تهران، قدیانی .
- میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ش)، کشف الاسرار و عده الابرار (تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، تهران، امیرکبیر .